

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مسئله‌ای که در جلسه گذشته عنوان شد آن است که اگر کسی در یک کشتی قرار دارد که کشتی در حال حرکت است و قبل از وصول به حد ترخص نمازش را به نیت تمام شروع می‌کند، منتهی در اثناء نماز این کشتی به حد ترخص می‌رسد، اینجا می‌خواهیم ببینیم وظیفه چیست؟ دیدگاه سید یزدی (قدس سره)

مرحوم سید این سه فرض را دارند:

1. یک فرض این است که قبل از ورود در رکعت سوم، الآن نشسته تشهد می‌خواند این کشتی رسید به حد ترخص، اینجا «اتمّا قصرّاً» و بلا اشکال نیازی به اعاده هم ندارد.
2. فرض دوم این است که این شخص در قیام رکعت سوم وارد شده، اینجا هم مرحوم سید می‌فرمایند: «کذلک اتمّا قصرّاً و صحّت».
3. فرض سوم این است که در رکوع رکعت ثالثه وارد شده، مرحوم سید ابتدا می‌فرماید: «یحتمل وجوب الاتمام»، این احتمال دارد بگوئیم اتمام نماز بر او واجب است و بعد می‌فرماید: «لکنّه مشکلّ و لا یترک الاحتیاط»، نماز را اتمام کند و بعداً به صورت قصر اعاده کند.^[1]

دیدگاه مرحوم بروجردی

در اینجا مرحوم بروجردی (و مرحوم امام که به نظر می‌رسد این حاشیه‌ای هم که در اینجا مرحوم امام در عروه دارد متخذ از مرحوم بروجردی است) در همان صورت اولی که نشسته و تشهد می‌خواند می‌فرماید: «باعتقاد أنه لا یصل إلى الحد قبل اتمامها»؛ یعنی قبل از اتمام صلاة یقین داشت که به حد ترخص نمی‌رسد و نماز را تمام می‌کند، در اینجا و در آنجایی که در رکعت سوم وارد شده اما داخل در رکوع نرفته، اگر اینجا که ما می‌گوئیم «اتمّا قصرّاً و صحّت»، در جایی است که معتقد است از اول که این شخص قبل از رسیدن به حد ترخص نمازش تماماً محقق می‌شود، اما اگر از اول می‌خواهد نیت کند می‌گوید من نمی‌دانم این کشتی که الآن می‌رود، قبل از وصول به حد ترخص تمام نماز را تماماً انجام می‌دهم یا نه؟ پس این نیت تمامش مشکل داشته «و الا فصحتّها ایضاً محل اشکال».^[2]

مرحوم امام نیز همین مضمون را با یک عبارت دیگری، ولی متخذ از همین حاشیه مرحوم بروجردی بیان کرده و می‌فرماید: «بتخیل عدم الوصول قبل الاتمام»؛ یعنی این شخص خیال می‌کرد که قبل از اینکه به حد ترخص برسد نماز را تمام می‌کند، اگر این باشد «اتمّا قصرّاً و صحّت» و نیاز به اعاده ندارد، «و الا فیشکل صحتها»؛ یعنی در حاشیه عروه خود امام می‌فرماید: «إن لم یعتقد بالاتمام قبل الوصول إلى حدّ الترخص»، «لم یعتقد» یعنی «یتردد»؛ نمی‌داند که آیا قبل از وصول به حد ترخص تمام می‌کند یا نه؟ «فیشکل صحتها»؛ صحّت این نماز مشکل است و باید اعاده کند.

در جلسه گذشته به این عبارت تحریر الوسیله رسیدیم: «إن کان معتقداً»، البته خود عبارت وسیله النجاة مرحوم سید ابوالحسن این قید را ندارد، این تعلیقه‌ای است که امام خمینی (قدس سره) بعداً وارد مسئله کرده، «إن کان معتقداً لإتمامها قبل الوصول إلى حدّ الترخص و إلا»؛ یعنی «و إن وصل إليه قبل الدخول فی الركعة الثالثة اتمّها قصرّاً و صحّت و مع الدخول فیها فمحل اشکال فلاحوط اتمامها قصرّاً ثم اعادتها تماماً أو تماماً ثم الاعادة قصرّاً»^[3]، از ظاهر عبارت تحریر استفاده می‌شود در جایی که شخص نشسته و به حد ترخص می‌رسد، اینجا «اتمّها قصرّاً و صحّت» بدون هیچ اشکالی، اما در جایی که وارد در قیام رکعت بعد شده، اما وارد رکوع رکعت سوم نشده و ایستاده، اینجا در صورتی که «لم یعتقد من الاول بالاتمام» قبل از رسیدن به حد ترخص، «اتمّها قصرّاً» اما اینجا باید اعاده کند «فمحل اشکال».

مرحوم سید در وسیله النجاة می‌گوید: «فإن کان قبل الدخول فی رکوع الركعة الثالثة اتمّها قصرّاً و صحّت»، آنجا امام (قدس سره) حاشیه دارند که «إذا اعتقد اتمامها قبل حد الترخص و إلا فإن لم یدخل فی الركعة الثالثة و وصل إلى الحد اتمّها قصرّاً و صحّت»؛ یعنی در حاشیه وسیله می‌گویند اگر نشسته و به حد ترخص رسید و داخل در رکعت سوم نشد، «اتمّها و صحّت، و إلا فإن لم یدخل فی الركعة الثالثة و وصل إلى الحد اتمّها قصرّاً و صحّت، و مع الدخول فیها»؛ یعنی وقتی وارد در رکعت سوم شد «فمحل اشکال»، بعد می‌فرماید: «فلاحوط اتمامها قصرّاً ثم اعادتها تماماً أو تماماً ثم اعادتها قصرّاً».^[4]

بررسی عبارت امام خمینی (قدس سره)

دیروز گفتیم ممکن است این را دیگران به تحریر الوسیله اضافه کرده باشند، اما این در خود حاشیه وسیله امام (قدس سره) وجود دارد، منتهی یا باید بگوئیم یک سهوی از ایشان شده؛ زیرا کسی که ایستاده اگر بخواهیم احتیاط کنیم، احتیاطش این است که نماز را تمام کند و بعد هم دوباره قصرّاً اعاده کند که این می‌شود احتیاط، اما کسی که ایستاده و بگوئیم قصرّاً اتمام کند و بعد تماماً اعاده کند این اصلاً وجهی ندارد. لذا به این قسمت عبارت که الآن در تحریر هم آمده این اشکال وارد است.

بنابراین طبق راه اول مرحوم امام یک قیام زائد دارید و حال آن که وقتی می‌خواهید احتیاط کنید یعنی کاری کنید که زائد نباشد، شما کاری که می‌خواهید کنید که در آن اشتباه و خللی نباشد اگر این را تماماً بخوانید، می‌گوئیم اگر وظیفه تمام بوده می‌گوئیم تمام خوانده، اگر وظیفه قصر بوده قصرّاً اعاده کرده است، اما اگر واقعاً وظیفه‌تان در این نماز تمام باشد بنشینید سلام بدهید این خلاف احتیاط است.

بررسی عبارت عروه الوثقی

در اینجا باید دید که آیا بین آنچه سید (قدس سره) در عروه فرمودند و آنچه مرحوم امام در وسیله و در تحریر فرمودند قابل جمع است یا نه؟ آیا بین اینها اختلاف وجود دارد یا نه؟ حاشیه‌ای که مرحوم بروجردی و امام (قدس سره) در عروه دارند، در جایی است که شخص ایستاده و در حال قیام است؛ یعنی آنجایی که در حال نشسته است حاشیه‌ای ندارند، آقای بروجردی هم حاشیه ندارند؛ یعنی آنجایی که نشسته و تشهد می‌خواند و به حد ترخص رسید، در اینجا «اتمّها قصرّاً و صحّت صلاته»، حاشیه‌ای ندارد.

ایشان در صورت دوم حاشیه دارند؛ یعنی در جایی که ایستاده و وارد در رکعت سوم شده و قبل از رکوع رکعت سوم است، اینجا حاشیه دارند که اگر از اول معتقد به اتمام بوده اینجا «اتمها قصرأ و صحت»، اما اگر از اول معتقد نبوده و مردد بوده، «یشکل صحتها».

لذا به نظر من یک اضطرابی در عبارت تحریر است که باید حاشیه‌ای که برای فرض دوم است امام(قدس سره) اینجا بر فرض اول آورده است. فرض اول هم مقسمش را طوری قرار دادند که مطلق قبل از رکوع را شامل می‌شود، در فرض اول باید بگویم (1) قبل از قیام در رکعت سوم «اتمها قصرأ»، (2) بعد از قیام در رکعت سوم، اینجا این تفصیل می‌آید «إن کان معتقداً کذا و إلا کذا».

مرحوم والد ما می‌گویند این اعتقاد به اتمام لازم نیست یقین وجدانی باشد ولو بالاستصحاب باشد؛ یعنی من استصحاب می‌کنم، من تا سه دقیقه قبل می‌توانستم نماز چهار رکعتی قبل از وصول به حد ترخص بخوانم، در یک دقیقه بعد شک می‌کنم هنوز می‌توانم؟ استصحاب می‌کنم بله. ما خودمان به این فرمایش تعلیق داریم.

جمع‌بندی و بیان دیدگاه برگزیده

در اینجا سه فرض وجود دارد: (1) قبل از ورود به قیام در رکعت سوم، (2) بعد از قیام در رکعت سوم، (3) بعد از رکوع در رکعت سوم. به این قرینه که امام از مرحوم بروجردی این حاشیه را اتخاذ فرمودند، اینجا حاشیه آقای بروجردی در فرض دوم است که در قیام در رکعت سوم است؛ یعنی در کسی که در رکعت سوم ایستاد، حال این شخص اگر از اول معتقد بوده، بگوئیم که می‌تواند نمازش را تمام کند و بنشیند «اتمها قصرأ و صحت»، اگر به این معتقد نبود «مشکل»؛ یعنی بنشیند یا نمازش را تمام کند و بعد قصرأ اعاده کند که احتیاطش در این است.

فرض اول

حال این شخصی که اینجا نشسته و در حال نشستن به حد ترخص می‌رسد چرا «اتمها و صحت»؟ «لانقلاب الموضوع»؛ انقلاب موضوع در اینجا است؛ یعنی تا حال قبل از وصول به حد ترخص فرض و وظیفه او اتمام بود و الآن که رسید به حد ترخص وظیفه او قصر است. چون انقلاب موضوع شده باید نمازش را قصرأ تمام کند و این نماز صحیح است.

فرض دوم

آنجایی که قیام در رکعت سوم را پیدا کرده، مرحوم سید می‌گوید این نیز همین‌طور است وقتی در رکعت سوم ایستاد باز انقلاب موضوع شده، انقلاب موضوع که شد بنشیند، نمازش را قصرأ تمام کند و صحیح است. مرحوم بروجردی اینجا می‌گوید: نه، این الآن چون وارد رکعت سوم شده یک احتمال می‌دهیم که اتمام بر او واجب باشد، لذا چون یک احتمال می‌دیم اتمام بر او واجب باشد تفصیل بدهیم بگوئیم اگر از اول معتقد بوده به اینکه تمام می‌کند، اینجا بنشیند قصرأ نمازش را تمام بخواند و صحیح است، اگر چنین اعتقادی نداشته و شک دارد، نمازش را احتیاطاً تمام کند و قصرأ اعاده کند.

اشکال ما این است که «ما هو الوجه لهذا التفصیل؟» به نظر می‌رسد اینجا حق با مرحوم سید ابوالحسن در وسیله و هم مرحوم سید یزدی در عروه است، این شخص که الآن ایستاده فرقی نمی‌کند اولاً چرا این تفصیل را در صورت اولی نیاوردید؟ آنجا همین حرف را زده و بگوئید: اگر از اول معتقد بوده پس «اتمها قصرأ و صحت»، اگر معتقد نبوده باز «اتمها قصرأ» اما احتیاط این است که تماماً اعاده کند.

در اینجا مرحوم بروجردی و مرحوم امام چه می‌فرمایند؟ غیر از این دو فقیه هم هیچ کسی این حاشیه را ندارد، البته مرحوم والد ما هم این حاشیه را دارند. عرض ما این است که چه وجهی دارد؟ این کسی که از اول یقین دارد به اینکه تمام می‌خواند «ثم انكشف الخلاف»، یقین ندارد «ثم انكشف الواقع»، این یقین داشتن است مثل این است که بگویم من از اول که نماز می‌خوانم نمی‌دانم وسط نماز می‌میرم یا نه؟ این چه وجهی دارد؟ اعتقاد به این که من نماز را تمام می‌کنم یا نه؟

این در حین شروع نماز وظیفه‌ی فعلی‌اش نیت التمام بوده مطلقاً، «ولو لم يعلم باتمام الصلاة قبل الوصول الى حد الترخص و هذه نية جزمية» الآن وظیفه‌اش تمام است، این هم نیت جزمی می‌کند تمام می‌خواند پس نیتش مشکلی ندارد. حال که نیتش مشکلی ندارد این وجه و تفصیل برای چیست؟ او که معتقد است نمازش را قبل از وصول به حد ترخص تمام می‌کند یا چنین اعتقادی ندارد.

به نظر من وجهی برای فرمایش امام (قدس سره) نیست. تردیدی در نیت به وجود نمی‌آید، نیت به نحو جزمی تمشی پیدا می‌کند منتهی این صلاتی که بنیت التمام شروع کرد، الآن انقلاب موضوع می‌گوید «یتمها قصراً»، مثل حجی که صبی «شرع مستحباً اما یتمها واجباً»، چه اشکالی دارد. فرض سوم

سومین فرض در جایی است که در رکوع رکعت سوم وارد شده است، در اینجا سید می‌فرماید: «یحتمل وجوب الاتمام» دلیلش چیست؟

دلیل اول و رد آن

ما روایاتی داریم که «الصلاة على ما افتتحت عليه» یا «ما افتتح عليها»، بگوئیم نماز بر همان نحوی که «افتتح» باید تمام شود. صاحب وسائل (قدس سره) یک بابی در وسائل الشیعه در باب عبادات، در ابواب نیت، باب دوم وسائل الشیعه از ابواب النية روایاتش را آورده است.^[5]

یک جواب نقضی دارد که اگر «الصلاة على ما افتتحت عليه» باشد، در آن فرض اول هم باید بگوئیم؛ یعنی در همان فرض اول که نشسته قبل از ورود به قیام در رکعت سوم، آنجا هم که «الصلاة على ما افتتحت عليه»، اول نیت تمام کرده پس تا آخر تماماً بخواند.

اما جواب حلی‌اش این است که وقتی به این روایات مراجعه می‌شود، موضوع این روایات آن است که اگر کسی نیت فریضه کرد در اثناء نماز سهواً به ذهنش مسئله نافله رفت، اما دو مرتبه متوجه شد که اول نماز نیت فریضه کرده، اینجا می‌گویند نمازش اشکال ندارد، «الصلاة على ما افتتحت عليه»، ولی این روایات که شامل ما نحن فیه نیست، بگوئیم اول نماز نیت تمام کرده و الآن انقلاب موضوع شده، الآن انقلاب موضوع شده آن مورد روایات جایی است که سهواً یک نیتی بر خلاف نیت اول می‌آورد و دو مرتبه به همان نیت اول برمی‌گردد.

تا اینجا دو بیان شد: یک بیان محقق خویی (قدس سره) است که می‌فرمایند آن روایات در مورد انقلاب موضوع نیست، اینها انقلاب موضوع است که بیان تام و خوبی است، ما نحن فیه انقلاب موضوع است.^[6] اشکال و بیان دوم این است که آن

روایات در جایی است که سهواً یک نیت خلاف می‌کند «ثم يتوجه» و تنبه پیدا می‌کند و برمی‌گردد به نیت اولش، از ائمه(علیهم السلام) می‌پرسند و می‌فرمایند بر همان نیت اولی نماز محسوب می‌شود. پس این ادله «ما افتتحت» کنار می‌رود.

دلیل دوم

بعضی گفته‌اند: با ورود در رکوع رکعت سوم اصلاً نماز به صورت تماماً محقق شده است؛ زیرا تمام مقوم به رکعت بعد از آن دو رکعت است؛ یعنی وقتی وارد رکعت سوم و رکوع شد، اصلاً موضوعی برای قصر باقی نمی‌ماند و لذا اگر بعد از رکوع رکعت سوم مثلاً مریض یا بیهوش شد، ممکن است اینجا بگوئیم این نمازش را تماماً خوانده، نظیر احرام در باب حج که «من احرم و دخل الحرم» و قبل از این که اعمالش را انجام بدهد «فمات فقد اجزء عن حجة الاسلام»، اینجا هم همینطور است و از بعضی از ادله شاید این مطلب استفاده می‌شود که به مجرد رکوع در رکعت سوم، «قد اتم و فرغ من الصلاة»، لذا اصلاً تمام است، مثل کسی که «من ادرك ركعة فقد ادرك الوقت جميعاً» اینجا هم «من ادرك الثالثة فقد ادرك التمام».

بنابراین در اینجا دو راه داریم: (1) یکی این که بگوئیم این نماز باطل است، مرحوم خوئی هم همین را می‌گوید که این نماز کالعدم و باطل است و باید قصرأً اعاده کند. (2) یک نظر که مرحوم سید و مرحوم امام و جمع زیادی می‌گویند که احوط این است که تمام کند، چرا احتیاط این است که تمام کنند، وجهش چیست؟

از راه مناسبات حکم موضوع می‌شود این را استفاده کرد، درست است ما در حج داریم «من احرم و دخل الحج، ثم مات فقد اجزء عن حجة الاسلام»، اینجا هم کسی که، مخصوصاً شما آن احکامی که در شکوک دارید، وقتی می‌گوئید شک بین دو و سه باطل است، اما وقتی به سه و چهار رسیدید، می‌گوئید اشکالی ندارد و این شک صحیحی است، وقتی وارد رکعت سوم لا اقل قدر متیقن در رکوع رکعت ثالثه است، این نماز مصداق نماز تمام است، لذا وقتی در همین رکعت شک می‌کند سوم یا چهارم، بنا را بر اکثر بگذارد، بعد یک رکعت نماز ایستاده و یا دو رکعت نماز نشسته بخوان؛ چون این را مفروض کردید لذا این نماز تمام است و به نظر من فرمایش ایشان بعید نیست.

تقریباً از جهت تحریر مسائل حد ترخص تمام شد، یک مسئله مسافت دوریه در حد ترخص است که مرحوم سید دارد که خودتان ملاحظه بفرمائید، ما همین جا اکتفا می‌کنیم. الآن بحث به قواطع سفر رسید که تا اول قواطع بحثش را انجام دادیم و خدا را شکر می‌کنیم. خود قواطع تا آخر چهل پنجاه جلسه درسی می‌خواهد، دعا کنید توفیقی بشود بعداً آن را انجام بدهیم.

نکات اخلاقی

امیدواریم خدای تبارک و تعالی همه این گفتارها و بحث‌ها را جزء نامه اعمال ما قرار بدهد، خیلی شرایط عجیبی است و باید دائماً به خدای تبارک و تعالی متوسل شویم تا در مسیر درس و علم و تهذیب نفس باقی بمانیم. مبدا خدای ناکرده از مسیر با وسوسه شیطان، با وسوسه نفس‌مان از مسیر خارج شویم. راه همین است و دائماً باید متوسل به خدای تبارک و تعالی و ائمه معصومین (علیهم السلام) شویم. ببینید فقه چقدر مشکل است، یک بحث صلاة مسافر چقدر فروع دارد، چقدر مسئله دارد، چقدر دقت دارد، مگر غیر از فقیه کسی می‌تواند از عهده اینها بر بیاید. باید انسان به مرحله فقاقت و اجتهاد برسد که از عهده اینها بتواند بر بیاید.

لذا باید مراقبت کنیم در این مسیر استقامت کنیم بمانیم، در این مسیر خسته نشویم، تحت تأثیر شایعات و اینکه می‌گویند چه به درد شما می‌خورد، چه زمانی در کشتی این فرض اتفاق می‌افتد؟! اینها همه وسوسه‌های شیطانی است، شیطان می‌گوید الآن اول وقت نماز نخواندی وسط وقت می‌خوانی، خدا برای تو موسع قرار داده، «ان الله يحب أن يؤخذ برخصة كما يحب أن يؤخذ

بعزائم»، گاهی اوقات شیطان برای انسان حدیث می‌خواند!

یک وقتی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود گاهی اوقات درس فقه، عرفان، اخلاق، خودش مانع از تهذیب انسان می‌شود و انسان را به جهنم می‌برد، اصلاً یک تعابیر بسیار شکننده است، عین این تعبیر، گاهی اوقات درس عرفان انسان را به جهنم می‌برد، گاهی اوقات درس فقه و اخلاق انسان را به جهنم می‌برد، واقعش همین است گاهی شیطان برای انسان حدیث می‌خواند و با حدیث آدم را گمراه می‌کند، انسان باید مراقبت کند، خدا «يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ» ولی در این همه سفارش‌هایی که برای نماز اول وقت گفته را چرا یادمان برود، چرا توجه نکنیم؟!

به هر حال خیلی مراقبت کنیم مخصوصاً در این شرایط بسیار وخیم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. ما یک وقت یک قضاوت کلی راجع به نظام و انقلاب می‌خواهیم کنیم که واقعاً هر چه خدا را شکر کنیم کم است که روزهای گذشته هم عرض کردم برخی از این نکات را، ولی شرایطی که انسان می‌بیند خیلی عجیب است و باید خیلی مراقبت کنیم امیدوارم ان شاء الله با عنایات امام زمان (عج) این حوزه‌ها باقی بماند، این مجلس درس‌ها باقی بماند، ببینید یک کرونا آمد چقدر توفیقات از بین رفت!

یک مجلس درس به اندازه هزاران مجالس دیگر عبادی است، واقعاً این چنین است و من این باور را دارم ولی مدتی است که اینها را از دست دادیم، حالا درس مجازی، آن هم نازل منزله این درس است ولی این حضور و مشافهه و استفاده طرفینی هم گوینده از مستمعین استفاده کند و هم بالعکس، این از دست ما رفت. باید خیلی خدا را شکر کنیم که ان شاء الله این درس‌ها بماند، حوزه‌ها بماند، گرمی این درس‌ها، باور بر این اجتهاد. ویروس کرونا می‌آید ما را مریض می‌کند ولی ویروس‌های جهالت که به جان حوزه می‌افتد که هزاران مرتبه از ویروس کرونا بدتر است که اینها به چه دردی می‌خورد؟ یک وقت می‌خواهند قرآن را تضعیف کنند، روایات را تضعیف کنند، یک وقت اجتهاد را خراب کنند.

من در یک مصاحبه‌ای که انجام شد شاید همین روزها هم پخش کنند، گفتم چرا مخالفین اسلام به فلسفه اسلامی حمله نمی‌کنند؟ چرا به عرفان اسلامی حمله نمی‌کنند؟ همه حملاتشان سراغ فقه است، البته نمی‌خواهم ارزش فلسفه و عرفان را نادیده بگیرم، ولی آنها کاری ندارند می‌گویند شما یک عمر برو سراغ عرفان اسلامی، برو سراغ فلسفه اسلامی، کاری ندارند اما آنچه آنها را عاجز می‌کند، به ایشان می‌گوید: «ایاکم و التحاکم الی الطاغوت»؛ کسی که تحاکم به طاغوت کند از ایشان می‌شود به صریح آیه قرآن، این فقه است.

فقه می‌آید این راه را برای طواغیت می‌بندد، فقه می‌آید راه را برای استبداد می‌بندد، گاهی اوقات می‌گویند ولایت فقیه استبدادی است، نفهمیدند ولایت فقیه یعنی چه؟ می‌گوئیم فقیه یعنی «من یؤتی کل حق حقّه» و الا اگر این نباشد اصلاً فقیه نیست، «من یعرف حقّ کلّ ذی حقّ»؛ آن کسی که حقّ هر ذی حقی را می‌فهمد فقیه است، نه فیلسوف می‌تواند بفهمد، نه عارف می‌تواند بفهمد، نه مفسر می‌تواند بفهمد، فقیه «یعرف حقّ کلّ ذی حقّ»، غیر فقیه کیست که بتواند حق کلّ ذی حق را بفهمد؟ کسی بیاید که حق حاکم را بداند، خالق و مخلوق را بداند، حق والد، اولاد، جامعه، حیوان، رفیق و ... همه اینها را فقه بیان می‌کند.

بنابراین فقه خیلی مهم است و خدا را شکر کنید در این مسیر هستیم و توجهی به این شبهات نکنید و واقعاً حیف از عمر که انسان بخواهد پاسخ به این شبهات بدهد، این شبهه‌ها شبهه‌های عاقلانه و عالمانه نیست، بیائیم همه راه‌های اجتهادی را کنار بگذاریم یک شیوه اجتهادی، پس قرآن و روایات را کنار بگذاریم؟ چه داریم اینجا که بخواهیم با آن اجتهاد را استنباط کنیم.

دیروز عرض کردم که کسی که اجتهاد شیخ انصاری (قدس سره) را انکار می‌کند اجتهاد تمام فقها من الصدر الی زمان شیخ را باید انکار کند؛ چون شیخ ممثّل اجتهاد شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، علامه، محقق، شهیدین 5 و همه اینهاست حالا ما بیائیم این روش را خراب کنیم؛ یعنی همه اجتهادی که فقهای شیعه از اول تا حالا کردند خراب است، این وجهی ندارد و هیچ

وجهه مائي كه آدم بگويد اين يك ذره قابل اعتناست، آن نظرات و ادله اينها را آدم مي‌تواند بحث كند كه ببيند کدام قوی‌تر است و کدام نیست.

به هر حال در تابستان فرصت را از دست ندهيد و برای خودتان برنامه داشته باشید. من همیشه گفتم يك كتاب فقهی را دم دستتان بگذاريد از اول تا آخر جزء كتابهای مطالعاتی‌تان قرار بدهيد، يك وقت مسالك را قرار بدهيد، يك وقت رياض را قرار بدهيد، كتابهای فقهی كه هست و خیلی مطالبی كه در اين كتابها هست و هنوز ما از آن بی‌اطلاع هستيم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] «مسألة إذا كان في السفينة أو العربة فشرع في الصلاة قبل حد الترخص بنية التمام ثم في الأثناء وصل إليه فإن كان قبل الدخول في قيام الركعة الثالثة أتمها قصراً وصحت بل وكذا إذا دخل فيه قبل الدخول في الركوع وإن كان بعده فيحتمل وجوب الإتمام لأن الصلاة على ما افتتحت لكنه مشكل فلا يترك الاحتياط بالإعادة قصراً أيضاً وإذا شرع في الصلاة في حال العود قبل الوصول إلى الحد بنية القصر ثم في الأثناء وصل إليه أتمها تماماً وصحت والأحوط في وجه إتمامها قصراً ثم إعادتها تماماً.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 138، مسئله 67.

[2] العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 466، مسئله 67.

[3] «لو كان في السفينة ونحوها فشرع في الصلاة قبل حد الترخص بنية التمام ثم وصل إليه في الأثناء فإن كان قبل الدخول في ركوع الركعة الثالثة أتمها قصراً وصحت صلاته إن كان معتقداً لإتمامها قبل الوصول إلى حد الترخص، وإلا فإن وصل إليه قبل الدخول في الركعة الثالثة أتمها قصراً وصحت، ومع الدخول فيها فمحل إشكال، فالأحوط إتمامها قصراً ثم إعادتها تماماً، أو تماماً ثم الإعادة قصراً، كما أنه لو وصل إليه بعد الدخول في الركوع فمحل إشكال، فلا يترك الاحتياط بإتمامها تماماً ثم إعادتها قصراً، ولو كان في حال العود وشرع في الصلاة بنية القصر قبل الوصول إلى الحد ثم وصل إليه في الأثناء أتمها تماماً وصحت.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 256-257، مسئله 32.

[4] وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، ص: 214، مسئله 32.

[5] وسائل الشيعة، ج6، ص: 6، باب 2.

[6] «إنما الكلام فيما لو كان الوصول إلى حد الترخص بعد الدخول في ركوع الركعة الثالثة، بحيث لا يمكن معه الإتمام قصراً لفوات المحل. وقد احتمل الماتن (قدس سره) حينئذ وجوب الإتمام، نظراً إلى ما ورد من أن الصلاة على ما افتتحت، الدال على أن الاعتبار بحال الافتتاح، وقد كان هو التمام آن ذاك فيتمها كذلك، وأخيراً استشكل فيه وحكم بالاحتياط بالإعادة قصراً أيضاً. أقول: الروايات الناطقة بأن الصلاة على ما افتتحت ناظرة بشهادة موردها إلى التخلف في النية، وأجنبية عن التبديل في سائر الخصوصيات، فموردها من أتم الصلاة بنية مغايرة لما نواه أولاً، كمن شرع في الصلاة بنية الفريضة فغفل وأتمها نافلة أو بالعكس، أو شرع بقصد الأداء وأتم سهواً بعنوان القضاء، إلى غير ذلك من الأمثلة التي يجمعها تغيير النية السابقة ساهياً، فيحكم حينئذ بالصحة وأن العبرة بحالة الافتتاح. ولعل السر أن ذلك من باب الاشتباه والخطأ في التطبيق، وإلا فمن يتم صلاته فإنما يتمها على النية الأولى حسب طبعه وارتكازه. وكيف ما كان، فتلك الروايات ناظرة إلى هذا المورد، وأين ذلك من محل الكلام الذي انقلب الموضوع واقعاً وتبدل التمام إلى القصر في صقع الواقع، فهي أجنبية عما نحن فيه، والاستشهاد بها في غير محله جزماً. وعليه فالظاهر لزوم رفع اليد عن هذه الصلاة، لعدم إمكان إتمامها صحيحة ولا مناص من إعادتها قصراً حسب ما تقتضيه الوظيفة الفعلية بعد انقلاب الموضوع وتبدله كما عرفت. فما ذكره (قدس سره) من الاحتياط وإن كان في محله إلا أنه لا ملزم له.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج20، ص: 222-223.